

محمد جعفر پوپنده، مدافع پی گیر آزادی قلم و اندیشه
به مناسبت بیست و یکمین سالگرد قتل فجیع و بی رحمانه اش

محسن حکیمی، دوست و رفیق همسر در مقدمه کتاب "تا دام آخر" که شامل گزیده گفت و گوها مقاله های محمد جعفر پوپنده است، در وصف خصلت تراژیک زندگی و مرگ پوپنده می نویسد:

"اما وصف خصلت تراژیک زندگی و مرگ پوپنده اگر بر یک حقیقت تلخ تأکید نکند، ابتر و ناقص خواهد بود. این حقیقت تلخ، که افشاگر وضع زندگی در جامعه کنونی ایران است، همانا مرگ او به عنوان نویسنده است. حقیقت این است که پوپنده نه به عنوان کسی که سلاح به دست گرفته بود و با نظام سیاسی حاکم می جنگید و نه به عنوان کسی که از راهی غیر مسلحانه برای تغییر این نظام فعالیت می کرد و نه حتا به عنوان کسی که در چهارچوب قوانین این نظام مبارزه سیاسی می کرد، بل به عنوان نویسنده کشته شد و همین حقیقت تلخ است که از یک سو مرگ او را دردناکتر از مرگ انسان های تراژیک جاهای پیشرفته جهان می کند و از سوی دیگر با برجسته تر کردن ایم مرگ لکه ی ننگی را که بر دامن قاتلان او نشسته است، ننگین تر می سازد. انسان در چهار گوشه ی جهان رنج می کشد و در راه از میان برداشتن این رنج کشته می شود. اما تلخ تر از این آن است که کسی در گوشه یی از جهان فقط و فقط به خاطر بیان این رنج کشته شود، تازه آن هم نه بیان به معنی افشاگری سیاسی بل بیان مسائل فلسفی و فرهنگی و ادبی و حقوقی، آن هم نه بطور مستقیم در باره جامعه ایران، بل از راه ترجمه، یعنی از طریق طرح نظریات متفکران و صاحب نظران غیر ایرانی که هیچ ربط مستقیمی با مسائل مشخص ایران ندارند. درست است که پوپنده مدافع پیگیر آزادی بی قید و شرط بیان بود و در واقع جان خود را بر سر این خواست گذاشت، اما مگر آنچه او بیان می کرد چه بود؟ آیا چیزی جز ترجمه دیدگاه های نظری در باره ی مسائلی چون جامعه شناسی ادبیات، نقد ادبی، فلسفه، تبعیض جنسی، حقوق بشر و نظایر آن ها و مصاحبه هایی در باره جامعه مدنی، آزادی بیان و لزوم ایجاد تشکل صنفی نویسندگان بود؟ آیا این امری است که به خاطر آن حق حیات از انسانی گرفته شود؟ آیا این ننگ بشریت نیست که نویسنده ای به خاطر بیان عقیده یا فعالیت قانونی برای ایجاد تشکل صنف خود به آن شکل فجیع و نفرت انگیز کشته شود؟ آری، درست همین حقیقت است که وجدان عمومی را جریحه دار کرده و خشم و نفرت جهانیان را علیه این جنایت ننگین بر انگیزخته است".

من فکر می کنم آنچه بیش از هر چیز به مشام حکومتیان خوش نمی آمد دفاع پی گیر محمد جعفر از آزادی اندیشه و بیان بی هیچ حد و حصر و استئنا بود. پوپنده کسی نبود که به بهانه های مختلف از این دفاع پیگیر و مطلقش از آزادی بیان و اندیشه کوتاه بیاید محمد جعفر پوپنده در کتاب "پرسش و پاسخ در باره جامعه مدنی" در جواب این پرسش که جایگاه و حدود آزادی قلم و بیان در جامعه مدنی، می گوید:

"آزادی قلم به گفته کانت "یگانه محافظ حقوق راستین مردم است". آزادی قلم و بیان لازمه دموکراسی و از مهم ترین آزادی های مدنی است که باید در جامعه مدنی رعایت شود. بدون آزادی بیان، دموکراسی و توسعه فرهنگی امکان پذیر نیست و مشارکت مردم نیز بی معنا و صوری می شود. تحقق موفقیت آمیز دموکراسی در جامعه مدنی در گرو آن است که هیچگونه محدودیتی برای آزادی بیان تحمیل نشود. هر گونه محدودیتی که در قانون برای آزادی بیان تعیین شود به وسیله ای برای سرکوب اندیشه های مخالف بدل می گردد و به همین سبب است که آزادی قلم باید از دسترس حکومت بیرون بیاید. اگر در قانون به دولت اجازه داده شود که محدودیتی برای آزادی قائل شود در واقع دولت می تواند هر وقت که لازم دید به بهانه همین محدودیت ها هر گونه منعی را بر بیان اندیشه ها و آثاری به صورت قانونی تحمیل کند که به گمان خودش نامطلوب و زیان بار هستند. بنابر این آزادی اندیشه و بیان و نشر در جامعه مدنی مبتنی بر دموکراسی نباید محدود، مقید و مشروط باشد. آزادی انتقاد، آزادی ابراز عقاید مخالف - هر قدر هم برای عده ای ناپسند، زیان بخش و انحرافی باشد - در جامعه مدنی دموکراتیک باید به طور مطلق باقی بمانند. مطلقیت و نامحدودی آزادی بیان از الزامات عملی مشارکت مردم در امور اجتماعی و ضرورت های آفرینش و اعتلای فرهنگی سر چشمه می گیرد".

و چنین بود که دفاع پی گیر محمد جعفر پوپنده از آزادی مطلق اندیشه و بیان، حکومتیان را خوش نیامد. محمد جعفر پوپنده آشکارا سانسور و سرکوب عقاید مخالف توسط حکومت را زیر سؤال می برد. و همین عاملی شد تا در هیجده آذر ۱۳۷۷ او را به قتل برسانند. آنچه قاتلان او نمی دانستند این بود که صدای نویسنده با انداختن طناب بر گردنش خاموش نخواهد شد. آنچه از محمد جعفر به جا مانده بیش از بیست و هفت کتاب، بیش از بیست و هفت صداست. صدای پوپنده نه تنها پس از بیست و یک سال خاموش نشده بلکه صدای او صدای جوانانی شده که امروز در خیابانها بانک آزادی و برابر حقوقی سر می دهند. این جوانان از دروغ و ریا و بی عدالتی و فقر و سرکوب و سانسور خسته اند و دیگر هیچ حکومتی نخواهد توانست، بانگ آزادیخواهی شان را خاموش کند. اگر پوپنده ترور شد، تا صدایش در گلو خفه گردد، نسل های پس از او با اتکا به آموزه های او در دفاع پی گیر از آزادی مطلق اندیشه و بیان، راه او ادامه خواهند داد و این امید است که راه دادخواهیش را برای من هموار می سازد.

سیما صاحبی. آذر ۱۳۹۸

منابع:

"تا دام آخر" گزیده ی گفت و گوها و مقاله های محمد جعفر پوپنده. به کوشش سیما صاحبی (پوپنده). نشر چشمه. چاپ اول. ۱۳۷۸
"پرسش و پاسخ در باره جامعه مدنی". محمد جعفر پوپنده. نشر قطره. چاپ اول. ۱۳۷۷